

کسانی که در زمینه‌هایی استعداد داشته‌اند، تکیه بر استعداد خود کردند و کاهلی کردند در یاد گرفتن تکنیک و مداومت و این استعداد هدر رفته. و نقطه مقابل آن هم کسانی هستند که استعداد کمی داشتند اما با تلاش و پشتکار و مداومت از خیلی از آدم‌هایی که مستعد بودند جلو زدند. به عنوان مثال کسی بود که استعداد نقاشی خیلی خوبی داشت و ذاتاً نقاش بود و فرد دیگری بود که تابلوهای این شخص را بسیار دوست داشت؛ اما هیچ استعدادی در حوزه نقاشی نداشت. این فرد با تلاش و پیگیری و مداومت به جایی رسید که به عنوان استاد آن فرد با استعداد معرفی شد و توانست موفق عمل کند. در ادبیات هم همینطور است. نوشتن با پشتکار و مداومت می‌تواند فرد را خیلی جلو ببرد.

■ چرا در سال‌های اخیر کتاب خوب کمتر روانه بازار می‌شود؟

این یک امر دو سویه است. وقتی نیاز مخاطب جدی باشد، خواست و مطالبه جدی داشته باشد، نویسنده مجبور است در سطح بالا تر و جدی‌تر و بهتری کار کند. مثلاً صنعت خودرو را در نظر بگیرید. نیاز آدم امروز به خودرو خیلی متفاوت شده است نسبت به ۱۰ سال قبل. این تولیدکننده مجبور است بر اساس علایق مخاطب، محصولات خود را روانه بازار کند. به همین ترتیب وقتی نویسنده‌ای از مخاطب خود دور باشد و نیاز مخاطب خود را نفهمد و مخاطبان هم در فضای هنر و ادبیات کمرنگ باشند و تمایل نشان ندهند و احساس نیاز نکنند؛ طبیعی است که این ارتباط دو سویه به خوبی برقرار نمی‌شود. مطمئن باشید جامعه کتابخوان قطعاً نویسندگان حرفه‌ای‌تری خواهد داشت. محتوای کتاب‌ها قوی‌تر خواهد بود. اما جامعه‌ای که با کتاب بیگانه است؛ نویسنده هم نمی‌تواند اثر خوبی ایجاد کند. یک آفت بسیار بد دیگری هم که وجود دارد این است که نویسندگان ایرانی متأسفانه به خاطر اینکه کتاب‌هایشان خیلی سخت ترجمه و وارد بازار جهانی می‌شود، نمی‌توانند با مخاطب جهانی هم به راحتی ارتباط برقرار کنند.

من نوعی اگر بدانم کتابی که دارم می‌نویسم قرار است در جوامع بین‌المللی ترجمه شود و قرار است این کتاب در جوامع کتابخوان (مثلاً فرانسه) عرضه شود، به فکر می‌افتم مخاطبان آن جامعه را بشناسم. انگیزه می‌گیرم تا کار قوی‌تر و بهتری بنویسم.

این مخاطب است که صاحب سخن را بر سر ذوق می‌آورد. می‌توان ریشه‌یابی کرد که چرا جامعه ایران، جامعه کتابخوان و ادیبانی نیست و چه کم کاری‌هایی در این زمینه صورت پذیرفته که این یک بحث جداگانه است و من نمی‌خواهم وارد آن شوم. اما معتقدم که مخاطب قوی و جدی؛ نویسنده را خیلی جدی‌تر می‌کند و وقتی نویسنده احساس کند خط فکری، کتاب‌ها و مسیر او جدی گرفته می‌شود؛ بررسی و نقد می‌شود و مخاطب زیادی دارد؛ خیلی با انگیزه‌تر کار می‌کند. کار نویسندگان ایرانی به جوامع بین‌المللی را پیدا نمی‌کند و در جمع مخاطبان محدود خود مجبور به فعالیت است. بنابراین طبیعی است که نتواند به قله‌های نویسندگی حرفه‌ای دست پیدا کند و کتاب خوب روانه بازار کند.

■ برگ برنده یک نویسنده در خلق یک اثر متفاوت چیست؟

فکر می‌کنم برگ برنده یک نویسنده این باشد که نسبت اکنون خودش را با جهان و خط فکری و مشکلات مردم بداند و حرفی برای گفتن داشته باشد که آن حرف مال خودش باشد. نویسنده باید به‌روز باشد. اندیشه و جهان خود را تازه نگه دارد. جهان پیرامون خود را بشناسد. حرکت زندگی آدم‌ها را ببیند و از آن طرف هم به شکل شخصی با این جهان، مردمان جدید، فرهنگ متفاوت ارتباط بگیرد و حرفی برای گفتن داشته باشد و احساس کند که برای آن‌ها قصه‌ای دارد که از آن خود اوست و ریشه در فرهنگ دارد و غنی است. پس نویسنده باید حرفی برای گفتن داشته باشد که حرف بسیاری از مردم باشد. تازه و جهانی باشد و محدود به افراد کمی نباشد. این گونه است که می‌تواند اثر متفاوتی خلق کند. در کنار آن باید با تکنیک نویسندگی هم به طور کامل آشنا باشد.



■ جدیدترین کتابی که در دست نگارش دارید در چه موضوعی قرار است کار شود؟

رمان جدیدی که نوشته‌ام «ما همه برهنه‌ایم» نام دارد که در حال حاضر منتظر چاپ و انتشار آن هستم. این کتاب در مورد سرگشتگی نسل امروز و بسیاری از جوانان ایرانی است. در واقع زندگی سه جوان ایرانی را به تصویر می‌کشد که هر کدام به نوعی گرفتار مسائلی مثل عشق، فضاهای مختلف و چالش‌های متعددی هستند که معمولاً در مسیر جوان‌ها قرار می‌گیرد. به نوعی هر یک از این سه جوان سختی‌هایی می‌کشند تا به نتایجی برسند. سعی کردم از زوایای مختلف به این کتاب بپردازم و چالش‌ها و مشکلات پیش روی جوانان نسل حاضر را بررسی نمایم.

■ نویسندگی یک تکنیک است یا استعداد؟

به شدت به استعداد اعتقاد دارم ولی اینطور نیست کسی که استعدادش کمی ضعیف است نتواند به مرحله نویسندگی برسد. اما فکر می‌کنم کسی که استعداد نویسندگی دارد موفق‌تر می‌تواند عمل کند. مثل کسی که شاعر است و استعداد بداهه‌گویی دارد و در جمع شاعران موفق‌تر عمل می‌کند. در نویسندگی هم کسی که استعداد تصویرسازی و قصه‌گویی دارد نسبت به بقیه خیلی جلوتر است و تکنیک را خیلی سریع‌تر به خدمت می‌گیرد و پیش می‌رود. مثل فوتبالیستی که ذاتاً استعداد فوتبال دارد و می‌تواند سریع‌تر به موفقیت برسد. خداوند در وجود هر کسی یک استعداد قرار داده و انسان‌ها را متنوع آفریده. اگر کسی استعداد نویسندگی داشته باشد می‌تواند خیلی سریع‌تر و راحت‌تر این مسیر را طی کند. البته بگویم این فرد هنر خاصی به خرج نمی‌دهد. چون دارای یک موهبت الهی است که به او داده شده. مثل انسانی که هوش ریاضی بالایی دارد و هنری نکرده؛ بلکه از هوشی که دارد در مسیر درست استفاده می‌کند. یا کسی که از کودکی دارای موهبت صدای خوب بوده. این فرد تکنیک را هم یاد بگیرد می‌تواند خیلی زود به مقصد برسد.

ولی این به این معنا نیست که کسی که در هر زمینه‌ای استعداد ندارد یا استعدادش کم است با تلاش، پشتکار و یاد گرفتن تکنیک نمی‌تواند به مقصد برسد. چه بسا گاهی استعداد، رهن راه می‌شود. یعنی خیلی از